

## بررسی واژهٔ noqri\*

### منیژه آلبوغبیش

کارشناس ارشد فرهنگ و زبان‌های باستانی

ریواردشیر که به اختصار ریشهر نامیده می‌شده، از شهرهایی است که ساخت آن را به اردشیر اول - پدر شاپور اول - نسبت می‌دهند. علمای تاریخ و جغرافیا مانند اصطخری، ابن حوقل، مقدسی و ابن بلخی، به محلی به نام ریشهر اشاره کرده‌اند؛ و این ریشهر، ناحیه‌ای است که گشته‌دبیران دورهٔ ساسانی از آنجا برخاسته‌اند و این گشته‌دبیران، کتاب‌های طب و نجوم و فلسفه را با خط گشته و نیم‌گشته می‌نوشته‌اند (مارکوارت، ۱۳۷۲: ۶۵). در حملهٔ اعراب به فرماندهی عثمان بن ابی‌العاص به ریشهر، شهرک مرزبان در دفاع از شهر کشته می‌شود (گابیه، ۱۳۵۹: ۲۵)؛ و بعد از ویرانی ریشهر به دست اعراب، بازماندگان در فاصلهٔ کمی از خرابه‌های آن، شهری دیگر بنا می‌نهند که ابن بطوطه در سفرنامهٔ خود آن را ماچول نامیده است (ابن بطوطه، ۱۳۵۹: ۲۰۰) و سید محمدعلی امام شوشتری بر این اعتقاد است که بندر ماچول بعدها ماشول نامیده شده است. سرانجام این نام تحریف و به معشور تبدیل شده و در سال ۱۳۴۴، به نام بندر ماهشهر در مجلس به ثبت رسیده است.

---

\* با تشکر از استادان گرامی ام سرکار خانم دکتر زهره زرشناس و سرکار خانم دکتر کتابیون مزداپور که منابع مورد نظر را معرفی و مقاله را پیش از چاپ بازبینی کردند و نکات سودمندی را یادآوری کردند.

امروز بقایای خرابه‌های ریشهر به نام تل کافرون<sup>۱</sup> در کنار بندر ماهشهر کنونی قرار دارد. این شهر در جنوب شرقی استان خوزستان در کنار دریا واقع شده است. گویشی که اهالی این شهر بدان تکلم می‌کنند، از زبان‌های ایرانی جنوب غربی شمرده می‌شود (آرانسکی، ۱۳۷۹: ۳۳۱) که در جنوب غربی تمدن گمشده ایلام پا گرفته است. این گویش خط و کتابت ندارد. مطابق تحقیق‌ها، دسته‌ای از واژه‌های آن با زبان فارسی میانه همسان است. از این گروه واژه‌ها می‌توان به اشک (ars)، دروگر (borrā)، دوشیدن (doxtan)، شیشه (jām)، بیختن (bextan) و ملاقه (kafčē) اشاره کرد. دسته‌ای دیگر از واژه‌ها در ریشه خود، شباهت‌هایی آشکار با زبان فارسی میانه دارند. از آن جمله‌اند: افسوس خوردن (siwestan)، اعلام کردن (neweštan)، سهم (bar) و اندازه گرفتن (peynidan) که به ترتیب با «swakistan»، «niwistan»، «bahr» و «paymudan» در زبان فارسی میانه مطابقت دارند.

برخی از واژه‌های دسته دوم ظاهراً بار معنایی کم و بیش متفاوتی نیز حمل می‌کنند. یکی از این واژه‌ها، noqrī است؛ و آن، صفتی است که اهالی صاحب این گویش، صرف نظر از جنسیت به فرزند نخست خانواده نسبت می‌دهند. مری بویس (۱۹۷۷: ۶۲-۶۳) صورت پهلوی اشکانی واژه «نخست» را به صورت [nxwšt/naxwišt]، فارسی میانه مانوی آن را به صورت [nxwstyn/naxwisēn/] و [nxwst/naxwist/] و [nxwryg/naxurēg/] نوشته و برای فارسی میانه مانوی و پارتی، این صورت‌ها را ارائه داده است: [nxwyn/naxwēn/] و [nwx/nox/].

ردپای ریشه این واژه را می‌توان در متون سغدی بودایی، مسیحی و مانوی در واژه naxšir<sup>۲</sup> یافت (قریب، ۱۳۷۷: ۲۴۲).

سرکاراتی در بحثی پیرامون واژه «نخچیر»، جزء اول آن را از صفت naxu به معنی «نخست» و «بالا» مشتق می‌داند. (سرکاراتی، ۱۳۷۸: ۳۴۶)

بک (۱۹۷۸: ۲۳۶)، ذیل واژه nhw-y، واژه نختنی nūha به معنی «بالا» را آورده است و ریشه احتمالی آن را naxva می‌داند.

در زبان ارمنی، برای nax معنای «نخست»، «قبلاً»، «قدیمی» و «مهم‌ترین» آمده

1. tol-e-kāferūn

### ۳ بررسی واژه noqrī

است. (آبوزیان، ۱۳۷۱: ۱۲۱)

مکنزی «نخست» را به صورت [nhwst/M nxwst, N~] naxust معرفی می‌کند. همین واژه را نیبرگ (۱۹۷۴: ۱۳۶) به صورت nhw (naxw) آورده و در کتیبه شاپور سکانشاه در ترکیب به صورت [nhw'whrmzdy (naxw-ohrmazd)] قرائت شده است. (دریایی، ۱۳۸۰: ۱۰۸)

صورت‌های پیشنهادی نیبرگ برای پهلوی اشکانی مانوی naxwšt فارسی میانه مانوی/naxist، naxwst، نازند naxust و فارسی نو nuxust است.

در زبان سغدی، قریب (۱۳۷۴: ۲۴۲) همین واژه را به صورت nry (n(ə)ry) به معنی «نخستین» می‌آورد.

در گویش مردم اصفهان، صفت naxtī برای فرزند نخست به کار می‌رود و این در حالی است که بین مردم شوشتر، بروجرد، الیگودرز و دزفول، همین واژه به صورت noṛī در می‌آید. به نظر می‌رسد که در گویش مردم خرم‌آباد این واژه به nūrī به معنای نورچشمی تحریف معنایی نیز صورت گرفته باشد.

به نظر می‌رسد که واژه noqrī در گویش ماهشهری، صورت دیگری از واژه naxurēg در زبان فارسی میانه مانوی بوده باشد. همان‌طور که گری (۱۹۶۵: ۵۵) تغییر آوایی صامت سایشی x به صامت انفجاری q را در گویش‌های ایرانی با ارائه یک مثال نشان می‌دهد، احتمال می‌رود که در این گویش نیز چنین تغییری صورت گرفته و واژه naxurēg به naqurēg تبدیل شده باشد. از سوی دیگر، دوره میانه در فارسی امروز به ī بدل می‌شود و تبدیل مصوت a به ā صورت می‌گیرد و صامت g پایانی دوره میانه حتی به فارسی دری هم نمی‌رسد (همان، ص ۴، ۵ و ۹) و اگر بپذیریم که مصوت u در این واژه حذف شده باشد، به واژه noqrī خواهیم رسید. اطلاق واژه noṛī به فرزند نخست خانواده، خود دال بر نقش ویژه‌ای است که نخست‌زادگان در خانواده‌های صاحب این گویش ایفا می‌کردند.

### کتابنامه

آبوزیان، ماریا. ۱۳۷۱. وام‌واژه‌های ایرانی میانه غربی در زبان ارمنی. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

#### ۴ فرهنگ، ویژه زبان شناسی

ابن بطوطه. ۱۳۵۹. سفرنامه ابن بطوطه. ترجمه محمدعلی موحد. ج ۱. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

ابن بلخی. ۱۳۰۹. فارسانه. ج ۲. تهران: دنیای کتاب.

ابن حوقل. ۱۳۴۵. صورة الارض. ترجمه دکتر جعفر شعار. تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

ابوالقاسمی، محسن. ۱۳۷۵. دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: انتشارات سمت.

اصطخری، ابواسحق ابراهیم. ۱۳۶۸. مسالک و ممالک. ترجمه ایرج افشار. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دریایی، تورج. ۱۳۸۰. «کتیبه شاپور سکانشاه در تخت جمشید»، فصلنامه فرهنگ (ویژه زبان شناسی)، سال چهاردهم، شماره پیاپی ۳۷-۳۸، ص ۱۰۸-۱۰۹.

قریب، بدرالزمان. ۱۳۷۴. فرهنگ سفدی (سفدی - فارسی - انگلیسی). تهران: فرهنگان.

گایره، هاینس. ۱۳۵۹. ارجان و کهگیلویه. ترجمه سید فرهودی. تصحیح و تنظیم فهارس: احمد اقتداری. تهران: سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، شماره ۱۵.

نوابی، ماهیار. ۱۳۸۱. «مدهوش، نیازان، آواشناسی زبان فارسی»، سروش پیر مغان (مجموعه مقالات)، به کوشش کتابیون مزداپور، تهران: ثریا.

Back, Michel. 1978. *Acta Iranica*. Vol. 18, Bibliothèque pahlavi. Téhéran-Liège.

Boyce. Mary. 1977. *A word-list of manichaean middle persian and parthian*. Téhéran-Liège.

Gray, Louis, H. 1965. *Indo-Iranian phonology* (with special reference to the middle and Indo-Iranian languages). New York.

Mackenzie, D.N. 1969. *A Concise pahlavi Dictionary*. london: Oxford University Press.

Nyberg, H.S. 1974. *A manual of Pahlavi*, otto Harrassowitz. Wiesbaden.